

۱. نوروز آن سوی ارس

نوروز همه آذربایجانیان را، عید وحدت ملی را تبریک می‌گوییم. من معتقدم که عید نوروز شاه همه عیدهاست. چون عید نوروز، عید ارزش‌های منتالیه [ذهنیت] ملی آذربایجان است. عید وابستگی به ریشه‌های آذربایجان، عید پیوند به ریشه‌های ملی آذربایجان است. در این عید که پدران و اجداد ما در طول سال‌ها برگزار کرده‌اند، ریشه‌های تاریخی آذربایجان در مفهوم واقعی سخن حفظ و نگهداری می‌شود. در این عید ارزش‌های منتالیه ملی حفظ و نگهداری می‌شود و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد (ناتوان عثمانلی، ۲۲ مارس ۲۰۰۷-).

۲. نوروز ساحل رودخانه تونا

مراسم عید نوروز که از سوی اتحاد دموکراتیک مسلمانان ترک-تاتار "شعبه کنستانتا" در ساحل رودخانه "تونا" (دانوب) برگزار شد، بسیار پرشور بود. عید نوروز که مژده بهار می‌دهد، در سالن کتابخانه شهر کنستانتا در دو قسمت برگزار شد. پس از سخنرانی و مراسم افتتاحیه، گروهی فولکلور، نمایش‌های مربوط نوروز را به اجرا گذاشتند. آیدین آلبر، رییس اتحاد دموکراتیک مسلمانان ترک-تاتار گفت: "نوروز یکی از قدیمی‌ترین عیادی است که بشر تاکنون شناخته است. نوروز متناسب با نام خود، عیدی است که صلح، برادری و فراوانی را مژده می‌دهد. یک بعد مهم نوروز تقویت پیوندهای برادری میان انسان‌هاست. (ضمیمه روزنامه زمان، ۲۷ مارس، ۲ مه ۲۰۰۷)

۳. نقد نوروز نوتورانیان

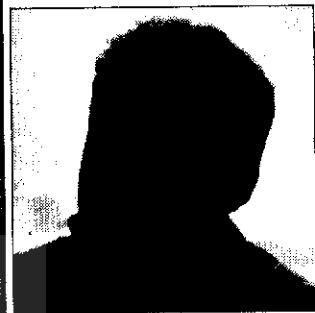
نوروز چگونه با نوتورانیان آشنا شد؟ هنگامی که نوتورانیان از سرزمین اصلی خود در جنوب مفلستان کنونی به آسیای میانه آمدند آن‌جا مناطق خالی از سکنه نبود... نوروز از سوی خلق‌های آسیای میانه تحت تاثیر همسایگان زرتشتی همچون یک "کالای وارداتی" سرگرمی منتقل گردید. (سراج بیلگین، نوروز و نوتورانیان).

سه متن پیش گفته از سه منظر متفاوت به "توصیف" یا "بازتوصیف" نوروز در ورای مرزهای ملی ایرانیان می‌پردازد. در متن نخست خانم "ناتوان" برنده جایزه قلم طلایی جمهوری آذربایجان و مجری برنامه صبحگاهی تلویزیون جمهوری آذربایجان، از نوروزی سخن می‌گوید که در آن سوی رود ارس برگزار می‌شود. در متن دوم از ساحل ارس و از نوروز بازتوصیف شده توسط "ناتوان" به "تونا" (رودخانه دانوب مطابق تلفظ محلی) منتقل می‌شویم و در ساحل آن رود آرام به تماشای جوشش نوروزی دیگر می‌نشینیم که عید "صلح، برادری، فراوانی" به حساب می‌آید. متن سوم بخشی از کتاب یک نویسنده کرد از شهروندان ترکیه است که در فصل "نوروز و نوتورانیان" دیدگاهی کاملاً انتقادی علیه "نوروز نوتورانیان" دارد.

در حالی که متن نخست و دوم، نوعی وحدت و اتصال میان نوروز ارس و نوروز تونا را به نمایش می‌گذارند، متن سوم بیشتر به "بازتوصیف" توصیف نوتورانیان از آن عید باستانی می‌پردازد و می‌کوشد از طریق تاکید بر خصلت "اتفاقی" و "پیشامدی" نوروز دیگری، به اثبات خصلت "ذاتی" و "ماهوی" نوروز خودی بپردازد.

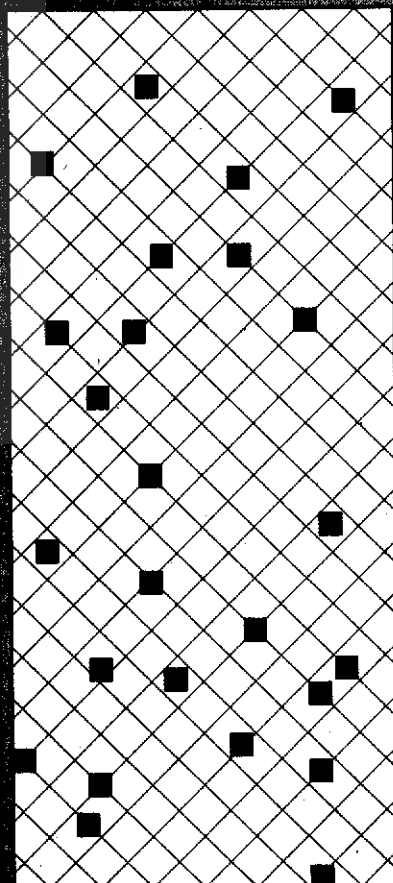
در ادامه این مقال می‌کوشم به کمک واژگان کلیدی ریچارد رورتی، فیلسوف شهیر آمریکایی به ارزیابی میزان توانمندی توصیف خانم "ناتوان" از نوروز آذری و بازتوصیف‌گری نوروز نوتورانیان توسط دیدگاه رقیب بپردازم و نهایتاً نشان دهم چگونه می‌توان از طریق گذار استعلایی از اختلاف نوروز کنونی به نوروزی واقعا "نو" رسید و آن را به مبنای همبستگی منطقه‌ای در جهت صلح و برادری ملل ساکن حوزه فرهنگ نوروزی تبدیل کرد. واژگان کلیدی ریچارد رورتی از قبیل "پیشامد"، "بازی"، "همبستگی"، "توصیف"، "بازتوصیف" و "ناتوان‌سازی از طریق بازتوصیف‌گری" مبنای نیکویی برای تحلیل نوروزنگری ایرانیان و تورانیان در اختیار می‌نهد؛ می‌توانیم به کمک ابزار مفهومی نیرومندی که رورتی در اختیارمان قرار می‌دهد و از طریق کنار هم نهادن اجزای کوچک و پراکنده نوروزهای متفاوت در ساحل زاینده رود، کارون، جیحون، ارس، وان، فرات و تونا به یک همبستگی بزرگ منطقه‌ای در جهت تحکیم وحدت و صلح ملل نایل شویم.

این همبستگی از طریق کوشش برای کشف نوروزی که در اعماق تاریخی هزاره‌ها نهفته است، به دست نخواهد آمد، بر عکس، از طریق بازسازی خرده نوروزهای پراکنده موجود در حوزه وسیع



نوتوانی نوروز نوتورانیان

نادر صدیقی



تمدن شرقی ساخته خواهد شد. کافی است نوروز نوتورانیان و ایرانیان و نوروز دیگر اقوام برحسب تمایز و واژگانی که خود برگزارکنندگان آن عید در توصیف اعمال و نیت خود به کار می‌برند، به رسمیت شناخته شود و از تحقیر "واژگان نهایی" دیگران خودداری گردد.

انسان‌ها همگی حامل مجموعه واژگانی هستند که از آن‌ها برای توجیه اعمال خود اعتقادات خود و زندگی‌های خود بهره می‌گیرند. این واژه‌گان را ریچارد رورتی از آن رو "واژگان نهایی" می‌خواند که اگر سایه تردیدی بر ارزش آن‌ها بیفتد و اگر در معرض مصادره و بازتوصیف تحقیرگرانه دیگران قرار گیرد، توان داستان سرایی انسان‌ها از زندگی خویش را سلب می‌کند. در ورای واژگان نهایی تنها شاهد انفعالی نومیدانه یا توسل به زور خواهیم بود.³³

"نوروز" در جمهوری آذربایجان و در میان کسانی که تبار هویتی خود را به تورانیان متصل می‌سازند و به ناسی از بینانگذاران جمهوری، کشورشان را "سیلوش عصر ما" می‌خوانند جزو واژگان نهایی محسوب می‌شود؛ یعنی آنچه ما در کشور خودمان آن را جزو "قلمه هویت ملی" به حساب می‌آوریم، آن سوی ارس و این سوی رودخانه "تونا" و دریاچه "وان" حکم مشابهی برای اقوام و ملل همسایه دارد. آیا می‌توان واژگان نهایی نوروز هر قوم و ملت را در این پهنه وسیع تمدنی در چارچوب یک "روایت بزرگ" تعریف کرد و فرا واژگان بی‌طرف و عام و جهان‌شمول برای آن قائل شد؟ یا این که بهتر است به جای آن ضمن کاربرد واژگان نهایی آیین نوروزی خودی در مواجهه با کسانی که واژگان نهایی دیگری برای توصیف همین مراسم باستانی به کار می‌برند، سهمی یکسان برای طرف مقابل قائل شد و از بازتوصیف تحقیرآمیز او پرهیز کرد؟

من بر این باورم که همبستگی نوروزی در حوزه وسیع تمدن اسلامی و شرقی از طریق قوم‌نگاری‌ها و توصیف جزئیات آیینی برگزاری آن در جلوه‌های گوناگون منطقه‌ای میسر خواهد شد و نه از طریق مقایسه "نوروزها" یا یک "نوروز" اصل. راه رسیدن به یک نوروز وسیع "میان فرهنگی" آن است که همه فرهنگ‌های نوروزی متفاوت را به رسمیت بشناسیم.

به تعبیر دیگر و با وام گرفتن از واژگان ریچارد رورتی می‌توان گفت که "خودآیینی" نوروزی هر یک از ملل و اقوام از طریق نفی "دگرآیینی"

همان جشن باستانی اثبات نخواهد شد. اندکی مذاقه بیشتر در متن نخست و متن سوم که در سر سخن آوردیم، می‌تواند راهی برای فهم مدعای مذکور بگشاید:

متن سوم می‌کوشد از طریق بازتوصیف سرچشمه‌های توصیف نوتورانیان از نوروز، به اثبات "پیشامدی" بودن آیین دیگری و "ذاتی" بودن خودآیینی نوروزی بپردازد.

سراج بیلگین می‌کوشد نقبی به اعماق هزاره‌ها بزند و نشان دهد با توجه به جایگاه عید نوروز در هر یک از دو کیش زرتشتی و مانوی، "نوروز" نمی‌توانست ولو به میثاقی گری تاثیر دین مانی از سوی نوتورانیان در چارچوب انگیزه‌های دینی جشن گرفته شود و مورد تکریم قرار گیرد.³⁴

نویسنده پس از گشت و گذارهای طولانی در اعماق هزاره‌ها به نحوه درونی سازی این عید در طی سال‌های اخیر پرداخته و می‌کوشد به زعم خود بین خلقی که "حامی فرهنگ نوروز" است (یعنی نوتورانیان) و خلقی که "خالق واقعی" آن عید است (یعنی کردها)، مرزکشی کند. به این ترتیب در یک سوی قضیه، نوتورانیان زمانه حاضر عید نوروز را به مثابه "منتالیته ملی" توصیف می‌کنند و در سوی دیگر نخبگان اندیشگی یکی از اقوام تمدن نوروزی معتقدند این عید برای دیگران حکم کالای وارداتی فرهنگی دارد و فاقد اصالت تاریخی "است. سراج بیلگین می‌گوید نوتورانیان دارای "ذهنیتی خاص" هستند که به موجب آن برای حمایت و یا به تملک درآوردن "ثروت فرهنگی دیگران" خود را مقید به طی طریق علمی نمی‌دانند و "در بسیاری از اوقات هیچ نیازی به اقامه دلیل جهت حمایت و تصاحب تولیدات فرهنگی بخصوص به خلق‌های دیگر احساس نمی‌کنند."

شاید برای ما ایرانیان که همواره سال خود را با نوروز آغاز کرده‌ایم، فهم اختلاف بین نوروز آیینی کردان ترکیه و همسایگان تورانی آنان قدری دشوار باشد، ولی با در نظر گرفتن گسستی خشونت‌بار که در سال‌های کمونیستی شوروی، خلق‌های آسیای میانه و قفقاز را از نوروز جدا ساخت و گسستی مشابه که طی سال‌های پساتاتو ترکیه رخ داد، می‌توان به فهم جدیدی از اهمیت آن ثروت عظیم فرهنگی و سنتی نایل شد. در پرتو آن رویکرد تاریخی به نحوه برگزاری یا ممنوعیت برگزاری نوروز در تاریخ معاصر، می‌توان نیروی

بازتوصیف‌گری متن سوم را در مواجهه با آیین نوروزی آذربایجان و آیین ترکیه‌ای نوروز سنجد و راهی برای فرار و برون رفت از اختلافات مذکور جستجو کرد.

متن سوم که در سر سخن آوردم، می‌کوشد از طریق بازتوصیف‌گری توصیف نوتورانیان، توان آن‌ها برای داستان‌سرایی نوروزی را به پرسش گیرد. نویسنده منتقدانه داستانی تاریخی برای اثبات "پیشامدی بودن" نوروز نوتورانیان سرهم می‌کند. از قضا این همان مدعایی است که عینا توسط آکادمیسین‌های اردوی رقیب به شکلی کاملاً متضاد بیان شده است. به عنوان مثال پروفیسور حسین اسماعیل‌افه دایرکتور انستیتوی فولکلور آکادمی علوم باکو می‌گوید:

"این روزها درباره نوروز بسیار سخن گفته می‌شود، ولی به فکر اصیل علمی بسیار کم برخورد می‌کنیم. اکنون معلوم است که نوروز ریشه در قدیمی‌ترین تاریخ خلق‌های ترک دارد و در منابع مربوط به ۴ هزار سال قبل مطالبی در ارتباط با نوروز بیان شده است. حتی بسیاری از نشانه‌های ویژه "نوروز، امروز در همان منابع بیان شده است. جالب است که این عید با عناوین "عید بهار" و "عید یاز" (بهار در زبان ترکی) نیز نامیده شده است. سپس فارس‌ها از قرن هشتم این عید را "نوروز" نامیده‌اند و آن را به معنای "روزنو" از ترک‌ها اخذ کرده‌اند" (نقل از Aztv).

شاید بهتر باشد برای عبور از بازتوصیف‌گری‌های ملالت‌باری که معمولاً پسوند "علمی" و "تاریخی" را با خود حمل می‌کنند، از "علم نوروز" به خود نوروز گذار کنیم و همبستگی نوروزی را در همان خرده‌آیین‌های زیبای نوروزی جستجو نماییم. نوروز‌هایی که به گونه‌های متفاوت توسط جمهوری‌های آسیای میانه و قفقاز و ترک تلفظ می‌شوند تفاوتی فراتر از یک تفاوت صرفاً املائی، بیسن Novruz, Nayriz, Nevruz, و Newroz دارند.

در دیار بکر، منطقه کردنشین ترکیه کردها برای اثبات تفاوت نوروزی خود تا آن‌جا پیش رفتند که طوماری برای رسمیت یابی نوروزی با حرف "W" به جای "V" امضا کردند و در یک فراخوان نوروزی، هویت متمایز کردی، به شکل "خلق" که نوروز را با W می‌نویسد، بیان شده است. گزاره سوم در عرصه رقابتی دو نوروز متفاوت بیان شده و بنابراین قدرت کلامی آن را در همان حوزه تبیین می‌کند: برای مقامات رسمی ترکیه، نوروز،

روز رهایی ترک‌ها از تنگسای کوه "ارگنکون" افسانه‌ای است. رهایی از ضحاک و رهایی از ارگنکون بیانگر تفاوت دو نوروز کردی و ترکیه‌ای است. در یک پیام شادباش نوروزی می‌خوانیم: "نوروزی را که تمام دنیای ترک، از دیوار چین تا رودخانه تونا، از دریای آدریاتیک تا اقیانوس آرام به عنوان عید Ergenekon بهار جشن می‌گیرد به ملت‌مان تبریک می‌گویم و آرزو دارم این عید برای ملت‌مان وحدت‌بخش و زندگی‌بخش باشد..." (سایت ترک یوردو).

بازتوصیف نوروز به عنوان "عید ارگنکون-بهار" یکی از جدیدترین کوشش‌هایی است که برای اثبات خصلت "صرفاً ترکی" نوروز انجام گرفته است. اما چنانکه دیدیم، نوروز نوتورانیان به میزانی که از آسیای میانه و از ساحل شمالی رود ارس دور شده و به رودخانه تونا نزدیک می‌گردد، رنگ و بوی دیگری به خود گرفته و متناسب با فرهنگ‌های متنوع مردم این پهنه وسیع معانی مختلفی بر آن بار می‌شود؛ در یک سایت نوروزی ترک زبان در این باره می‌خوانیم: "نوروز به اعتقاد برخی تولد امام حسین (ع) است به اعتقاد برخی روز ازدواج حضرت فاطمه (س) و حضرت علی (ع) است. ترک‌ها بودند که نوروز را به غرب برده و در سواحل تونا (دانوب) زندگی بخشیدند. به همین خاطر هیچ تیره و تبار ترکی وجود ندارد که نوروز را یکی از مهم‌ترین روزها بشمارد" (نیلگون کارادومان، ۲۰۰۷/۰۳/۲۰).

تاکید مکرر روشنفکران ناسیونالیست ترکیه مبنی بر این که "نوروز در وجه به وجه زیستگاه ترک‌ها به حیات خود استمرار می‌بخشد"، در عین حال بیانگر رقابت نوروزی آنان با کردهای سرزمین خود است که مدعی "ذاتی بودن نوروز خود" و "عرضی بودن نوروز غیرکردی هستند. کردها برای اثبات "ذاتی بودن نوروز خود نوروز را روز قیام کاوه آهنگر می‌دانند و دوایر رسمی دولت ترکیه می‌گویند نوروز روز خروج ترک‌ها از عسرت کوه ارگنکون است. فرهاد کنتل، جامعه‌شناس و آکادمیسین ترک به طرز بی‌ظنرآلود، دو نوروز رقیب را در قالب دو فراز متفاوت توصیف کرده است:

"یک نوروز دیگر گذشته در بسیاری از شهرهای کشور مراسم رسمی برگزار شد. ارکان نظامی و غیرنظامی در مراسم دانشجویان شرکت کردند. مهم‌ترین مراسم نوروز در آنکارا برگزار شد. در آن مراسم اعضای حکومت، سیاسیون

و بوروکرات‌ها شرکت کردند. در راس آن مراسم آتیلا کوچ، وزیر توریسم به همراه برخی وزرا با مهارتی خاص از روی آتش نوروزی پریدند و بر طبق افسانه‌ها به علامت خروج ترک‌ها از ارگنکون به نوبت بر آهن کوفتند.

یک نوروز دیگر گذشت. در بسیاری از شهرهای کشور مراسم جشن برپا شد. در راس آن در دیار بکر و استانبول، سیاسیون و DTP [حزب جامعه دموکراتیک متعلق به کردهای ترکیه]، هزاران انسان که بعضاً سمبل‌های پ.ک.ک را حمل می‌کردند در این مراسم شرکت کردند. بر طبق افسانه‌ها، به علامت قیام کردها تحت رهبری و پیشتازی کاوه آهنگر بر ضد ضحاک ظالم، آتش‌ها افروخته شد، مردم از روی آتش پریدند و هوراها کشیدند.

در نوروز نخست کتوشلوارهای رسمی، کراوات‌ها، اونیفرم‌ها، عیدی دولتی برپا می‌شود... در دومی [نوروز کردها] در خیابان‌ها و میدانی، انسان‌های غیرنظامی، قرمزها، سبزها و زردهای نمادین شده در لباس‌های محلی مراسم برگزار کردند که مفاهیم پیچیده‌ای داشت. در یک سو عید رسمی و در سوی دیگر عید سنتی سیاسی شده...^{۷۰}

همچون دو نوروز پیشگفته، توانمندی گفتمان نوروزی خانم "ئاتان" نیز باید با سرشت برون کلامی آن، یعنی نوروز زیسته آن دیار ارزیابی شود. همچنین میزان توفیق گزاره سوم در نفی توانایی نوروز توصیف شده توسط نوتورانیان باید در نحوه پیوند سخن با رویداد زیسته همان سرزمین سنجیده شود. روشن است که ما در این‌جا با سه نوروز متفاوت و سه گزاره نوروزی متفاوت مواجهیم، نوروز جمهوری آذربایجان، نوروز کردان در آن سوی زاگرس و ترکیه و بالاخره نوروز ترکیه‌ای.

سخن خانم "ئاتان" موقعیت بیرونی نوروز زیسته در جمهوری آذربایجان را کامل می‌کند و به عبارتی، ترازنامه ارزشی آن را تا مرحله "ذهنیت ملی" ارتقاء می‌دهد. برنامه تلویزیونی او "پنجره گشوده بر روی صبحگاه نوروزی" است و همین استعاره به ما کمک می‌کند توان کلام او را با توجه به آنچه پشت "پنجره" می‌گذرد ارزیابی کنیم. کلام او با هزاران رشته مرئی و نامرئی به زمینه برون کلامی یعنی آیین آذری نوروز در پشت پنجره متصل است و اگر از این زمینه جنا شود نمی‌توان ارزیابی دقیقی از توان آن داشت. به تعبیر میخائیل

باختین، "آهنگ کلام" است که سخن را به فراسوی محلوده‌های کلامی‌اش می‌کشاند و هنگامی که در بیرون از پنجره مذکور، افق مشترکی بین گوینده بیننده و شنونده وجود نداشته باشد، لحن متزلزلی بر کلام حاکم خواهد شد. "آهنگ آفرینشگر"، مطمئن به خود و پر تنوع، امکانپذیر نیست مگر بر مبنای فرض وجود "پیشینیان جمعی"، در مقابل، هر جا که این پیشینیان حضور نداشته باشد صدا متزلزل می‌شود و غنای آهنگ‌هایش کاهش می‌یابد (باختین). با در نظر گرفتن دو نوروز رقابتی، یعنی رقابت بر سر "گردی کردن" یا "ترکی کردن" نوروز، می‌توان به درک تازه‌ای از نوروز سوم یعنی نوروز زیسته در جمهوری آذربایجان دست یافت که به نقل از خانم "ئاتان" در سر سخن آوردیم: هستی اجتماعی نوروز در جمهوری آذربایجان به درون گزاره "نوروز، ذهنیت ملی است" رسوخ می‌کند و میزان قدرت تکلم و آهنگ کلام او را تعیین می‌کند.

"آهنگ در مرز زندگی و بخش کلامی گزاره قرار دارد و به عبارتی، توان و نیروی وضعیت واقعی را به سخن مشتعل می‌سازد و به هر آنچه از نظر زبان شناختی ثابت است، حرکت تاریخی زنده و خصلتی خاص و یگانه می‌بخشد. سرانجام گزاره، کنش و واکنش اجتماعی گوینده، شنونده و قهرمان را در خود بازتاب می‌دهد. گزاره عبارت است از نتیجه تثبیت شده ارتباط زنده آن‌ها در ماده کلامی" (باختین).

در این‌جا اگر بخواهیم از قواعد تحلیلی باختین تبعیت کنیم، مولفه‌های تشکیل دهنده گزاره نوروزی عبارتند از: ۱. گوینده (خانم "ئاتان" در گزاره نخست)؛ ۲. شنونده (مشارکت کنندگان در آیین نوروزی)؛ ۳. قهرمان (نوروز).

سومین شرکت‌کننده در گزاره یعنی (نوروز) آنچه‌آن در معرض شخصیت بخشی قرار می‌گیرد که همه تقدیرها نثار او می‌شود. از قضا نامگذاری نوروز به عنوان "سلطان نوروز" امکان جالبی برای تحلیل باختینی آن به عنوان "قهرمانی که محور شکل‌گیری گزاره است"، در اختیار می‌نهد. دقیقاً همین نامگذاری است که مرزبندی‌های تصنعی بین نوروزها را مخدوش می‌سازد و از دماوند تا ازمیر ترکیه پلی می‌زند بر فراز ایرانیان و نوتورانیان: "بچه‌های دماوند دسته به دسته به در خانه‌ها می‌روند و در حالی که اشعار دسته‌جمعی

می خوانند، پول و شیرینی می گیرند. نوروز سلطان آمده/ گل در گلستان آمده^{۸۶} حکمرانی "نوروز سلطان" یا به تعبیر ترک‌ها "سلطان نوروز" از دماوند تا ساحل ترک‌نشین دریای سیاه و دریای مدیترانه امتداد می‌یابد و این نامی است که هر دو سویه ایرانی و تورانی آن عید باستانی را به هم متصل می‌سازد. در شهر تیره در اطراف امیر، همه ساله مراسم "سلطان نوروز" با شکوهی خاص برگزار می‌شود و در شهری دیگر در غازیان تپه و اطراف آن، روز ۲۲ مارس (دوم فروردین) را "سلطان نوروز" نامگذاری کرده‌اند. بر اساس باور مردم "سلطان نوروز" دختر زیبایی زربینه پوشی است که خلخال پایش را به صدا در می‌آورد. آن‌ها که در لحظه عبور سلطان نوروز از روی شب اول فروردین بینداز مانده‌اند، تمام آرزوهایشان محقق می‌شود (سایت وزارت فرهنگ ترکیه).

از غازیان تپه و اطراف امیر که به نواحی شمال رود ارس گذر کنیم، "سلطان نوروز" لباس زرین خود را وا می‌نهد و به جامه دختر "سپیدپوش بهار" در می‌آید. امسال در شهر برده جمهوری آذربایجان، دختر کالسکه سوار بهار پس از چرخیدن به دور زمین بازی، در میان هلهله هزاران تماشاگر پیاده شد و با تبریک خود، مراسم نوروزی را افتتاح کرد. گزارشگر تلویزیونی این صحنه می‌گفت: نظامی گنجوی که شهر برده زمان خود را توصیف کرده، اگر برده امروز را در لحظه شکوه نوروزی می‌دید چه می‌گفت؟ دختر سپیدپوش بهار، با همین کالسکه یک بار دیگر در یک لحظه کاملاً استثنایی سال‌های حکومت کمونیستی به علی کاملاً استثنایی و اتفاقی در نوروز ۱۹۶۷ حصار ممنوعیت را شکست و در خیابان‌های باکو به گردش در آمد. در اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ یعنی سال‌های پس از استالین، رژیم شوروی قدری ملایم‌تر می‌شود. یک‌بار در جریان یک دیدار خارجی، همتای هندی خروشچف در سفر او به هندوستان می‌پرسد "خلق‌های مسلمان عیدی به نام نوروز دارند چرا اجازه برگزاری آن را نمی‌دهید؟" خروشچف درباره این که آیا چنین عیدی وجود دارد یا نه، چیزی نمی‌داند. از شرف رشیداف (دبیر اول حزب کمونیست ازبکستان) که او را در سفر هند همراهی می‌کرد می‌پرسد آیا چنین عیدی وجود دارد؟ او پاسخ می‌دهد بله، وجود دارد. خروشچف دستور می‌دهد حال که چنین

عیدی وجود دارد و عید خلق به شمار می‌رود، برگزار شود. رشیداف با شنیدن این خبر، عید نوروز را در سال ۱۹۶۴ در ازبکستان به طور رسمی برگزار می‌کند، بعدها در سال ۱۹۶۷ در زمان دبیر اولی شیخ علی قربان اف این عید در جمهوری آذربایجان رسماً برگزار می‌شود (پرفسور محرم قاسم اف AZTV، نوروز ۱۳۸۶).

اگر بخواهیم بین ممنوعیت کمونیستی نوروز جمهوری آذربایجان و ممنوعیت مشابهی که نوروز کردهای ترکیه دچار آن شده، مقایسه‌ای به عمل آوریم، باید گفت همزمان با وزیدن نسیم اصلاحات در شوروی و ملایم شدن فضای سیاسی ترکیه از طریق سمتگیری به جانب اتحادیه اروپا، نوتوانی و نوزایی آیین‌های نوروزی به یکسان صورت نگرفت. بر طبق روایت ترک‌ها: "کردها در ترکیه از دهه هشتاد آغاز به کشف نوروز کردند، بیشتر عید نوروز در منطقه قارص ترکیه توسط ترک‌های آذربایجانی جشن گرفته می‌شد. تا آن زمان نه کردها و نه ترک‌های سنتی، مراسم خاصی در خصوص این عید نداشتند. به طور خلاصه تا دهه ۸۰ در ترکیه به جز ترک‌های قارص و ایغدیر آذربایجانی، کسی از نوروز چیزی نمی‌دانست. بعدها این عید توسط کردها کشف و با اهداف سیاسی جشن گرفته شد. بعد هم دولت از هر دو حمایت کرد. اگر از کردهای مسن بپرسید، کسی درباره آیین‌های نوروزی چیزی نمی‌داند، کردها به دلیل همین بی‌اطلاعی از سنت‌های نوروزی مثلاً مراسم پریدن از روی آتش را به جای چهارشنبه‌سوری، در روز عید انجام می‌دهند. این در حالی است که در قارص و ایغدیر و آذربایجان و ایران، این مراسم در چهارشنبه آخر سال برگزار می‌شود."

هنگامی که از بازتوصیف‌گری به اصطلاح "علمی" نوروز به خود نوروز منتقل می‌شویم و به توصیف آیین نوروزی همچون بخت‌گشایی و شال‌اندازی و فال‌گوشی و آتش‌افروزی عبور می‌کنیم، جزئیات زیبایی در آیین‌های گوناگون رخ می‌نماید که اتفاقاً می‌تواند ملاط همبستگی‌های بزرگ منطقه‌ای و "میان فرهنگی" باشد: "در دهات مجاور و در شهر اردبیل، مردم معتقدند در نخستین روز سال نو، امیرالمومنین علی (ع) به امامت و ولایت برگزیده شد."

این اعتقاد منحصر به اردبیلی‌ها نمانده و از دهات مجاور تا آن سوی مرز و تا باکو و دربند در شمال

دریای خزر امتداد تاریخی و جغرافیایی می‌یابد. دقیقاً همین درک نوروزی آذربایجانی‌ها از به هم پیوستگی مفهوم دینی و ملی و سنتی آن عید باستانی است که متقابلاً و خشت حزب کمونیست شوروی را برانگیخت و به بهانه‌ای برای ممنوعیت قریب به ۷۰ سال آن عید تبدیل شد. به جای بازتوصیف نوروز در قالب تحلیل‌های تحمیلی باید این عید را در چارچوب همان واژگان و تعابیری که خود برگزارکنندگان بیان می‌کنند، در نظر گرفت و از این رهگذر به این پرسش مهم پرداخت که چگونه آذری‌های آن سوی ارس، این میراث گرانبه‌های تاریخی و سنتی را به زیور دینی آراستند و متقابلاً این نوروز‌آرایی هنرمندانه یک خلق چه واکنشی در دوران حکومت تزاری و حکومت کمونیستی برانگیخته است.

پرفسور محرم قاسمی درباره تاریخ ممنوعیت‌ها و حساسیت‌های ضدنوروزی ایام تزاری و کمونیستی می‌گوید:

"این عید توسط همه خلق‌های ترک-مسلمان برگزار می‌شده است... در روسیه تزاری و شوروی به این مساله با حساسیت زیاد برخورد شده است. قوم‌شناسان و دانشمندان تزاری با حساسیت بسیار به بررسی نحوه برگزاری مراسم نوروز توسط خلق‌ها می‌پرداختند. آن‌ها به حضور تفکر ملی در درون این عید پی برده بودند و می‌دیدند که نوروز فقط بیداری طبیعت نیست، بیداری روح خلق هم هست. استعداد نوروز برای بیدارسازی روح خلق و خواست معطوف به استقلال از دید قوم‌نگاران تزاری غیر قابل انکار بود. از همین منظر در روسیه تزاری نیز با این عید با احتیاط برخورد می‌شد، اما قذغ نپود. در دوره شوروی، اوایل دهه ۲۰ حکومت مرکزی کوشید تا حدودی اعیاد خلق‌های مختلف را تنظیم نماید. حزب کمونیست آذربایجان شوروی در سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ رسمیت نوروز را به صورت یک لایحه پیشنهادی به مسکو ارسال کرد و نوروز از سوی مسکو به عنوان یکی از اعیاد رسمی پذیرفته شد.

اما [بعد از ۱۹۲۵ در مسکو] با توجه به معیارهایی که برای تقسیم‌بندی و تفکیک اعیاد ملی و اعیاد دینی وجود داشته، نوروز در قسنت اعیاد دینی طبقه‌بندی شد. نوروز از سال ۱۹۲۹ به بعد در همه ایام به شکل عید "خانه" در آمد، یعنی در خانه‌ها به شکل مخفی برگزار شد و امکانی برای برگزاری اجتماعی و توده‌ای آن وجود نداشت."

سال‌ها بعد هنگامی که با ورزش نسیم اصلاحات در شوروی، فضایی برای آزادی مراسم نوروز فراهم شد، نوروزشناسان حرفه‌ای آن دیار سعی کردند برای شکستن فضای ممنوعیت استدلال کنند که عید نوروز، ریشه‌ای باستانی دارد. آکادمیسین اسلام‌شناس، واسیم محمدعلی اف که مجری برنامه دین "درگاه حق" تلویزیون آذربایجان است، درباره نگرش اسلامی مردم دیار خود به عید نوروز می‌گوید برقراری پیوند میان اسلام و عید نوروز به ظرفیتی بازمی‌گردد که در بطن این دین برای هماهنگی با سنن ملی وجود دارد:

اسلام بدون این که ضدیتی با عید نوروز داشته باشد، به این عید با وسعت نظر نگریده است و با مهارتی بسیار به آن خصلت دینی بخشیده است. از این نقطه نظر اسلام در حیات بخشیدن به سنن مترقی خلق‌ها از جمله عید نوروز خدمات مخصوصی داشته و نقشی ویژه ایفا کرده است. برای بررسی میزان استحکام مدعی مذکور، یعنی تاثیر اسلام در حفظ و استمرار نوروز باید به نوروزهای واقعا تجربه شده در طول قرون اسلامی مراجعه کرد. به عبارت دیگر کاویدن واژگان "نوروز" و مباحث انتزاعی پیرامون نحوه زیست آن در تاریکی هزاره‌ها نوری بر نوروزهای زیسته مسلمانان نمی‌افکند. سخن از نوروزی است که به تعبیر اسلام‌شناس آذری، در ذهن و ضمیر جمعی خلق‌های مسلمان حک شده و نه "نوروزی" که با دقتی آزمایشگاهی در لابراتوار ایدئولوژیک ناب‌گرایان در معرض "تصفیه" قرار

و بنابراین نمادهای دینی در کشور به واقع وابسته به نوروز هستند.

اما رفتار نوروزی مردمی که در طول قرون اسلامی آن را برگزار کرده‌اند این نحو تفکیک ناب‌گرایانه امر دینی از امر ملی را به هیچ وجه بر نمی‌تابد. البته می‌توان، نوروزی را به شکلی منفک از نحوه برگزاری آن در طول قرون اخیر به عرصه تخیل در آورد و حتی در اعماق قرون ماقبل اسلامی، نمونه‌هایی از آن به دست داد اما "نوروز پیروز" همان نوروزی است که به واقع برگزار می‌شود و نه آن که گویا "باید برگزار می‌شده اما به خاطر پیشامدهای تاریخی، تحریف شده و از شکل افتاده". دین البته امری فراتر و فریضه‌تر از امر ملی است اما در همان حال از فریضه‌ترین و تفکیک‌ناپذیرترین اجزای سنت نیز به شمار می‌رود و کارکرد حفظ تقویت و استمرار دیگر سنن ملی را که قابلیت ماندگاری دارند بر عهده دارد. آکادمیسین اسلام‌شناس آذری به این ترتیب نحوه همزیستی و درهم‌تنیدگی امر ملی و امر دینی را در نوروزهای زیسته دیار خود تبیین می‌کند این نوعی مفصل‌بندی مستحکم گفتگویی بین گفتمان نوروز و گفتمان اسلام که در طول قرن‌ها به طور طبیعی شکل گرفته است. شدت بر آمیختگی آن دو امر شریف به حدی بوده که تفکیک آن را برای حزب کمونیست دشوار کرده است و به همین دلیل نوروز به عنوانی یک امر "اسلامی" غدغن می‌شود و نه به عنوان یک امر ملی.

واسیم محمدعلی اف اضافه می‌کند به دلیل همین همزیستی تاریخی میان اسلام و نوروز است که

می‌خواند. سخن خانم ناتوان در کنار تصاویر زیبای نوروزی جلوه و توانی تازه می‌یابد.

سبزه‌های نوروزی در سینی‌های سنتی و شمع‌هایی که پرتوشان را بر چهره هر دو افکنده‌اند ناتوان را به احاطه خود درآوردند. نزاکت محمد اوا، مهمان نوروزی او، ترانه‌ای فولکلوریک می‌خواند که به روزگاران دور تعلق دارد و یادآور فضای نابود شده توسط تمدن مدرن است. نقاب آلتیندان پنهانی با خام / عجایب خوش رفتار / عاشیقام / (از زیر نقاب پنهانی بنگرم / عاشقم بر عجایب خوش رفتار /)

تصویر "نقاب" اگر چه ده‌ها سال است که از عرصه جامعه و از چهره زنان آن دیار حذف شده اما همچون بسیاری از نشانه‌های روزگار سپری شده در عرصه متن ترانه‌های فولکلوریک به همان شکل نخستین خود حفظ گشته و به نسل‌های جدید منتقل می‌شود. نوروز و چهارشنبه‌سوری و بسیاری از عقاید و خاطرات تلخ و شیرین نیز به همین ترتیب در همه ایام ممنوعیت و محدودیت کمونیستی، زیر نقاب "ترانه‌های خلقی" به حیات مخفی خود استمرار بخشیده است. اگر پس از حدود هفتاد سال ممنوعیت و سرکوب کمونیستی، به محض وزیدن نسیم اصلاحات نوروز با همه شکوه و عظمت باستانی خود در آن سوی ارس سر بر می‌آورد و جلوه می‌کند، باید کارکرد "ترانه‌های خلقی" را در همین حفظ فرهنگ سرکوب شده توسط کمونیسم دریافت. رمز ماندگاری نوروز در جنبه زیبایی‌شناسی آن است. نوروز، در لحظه‌ای استثنایی نقاب نازکی

اسلام بدون این که ضدیتی با عید نوروز داند باشد. به این عید با وسعت نظر نگریده است و با مهارتی بسیار به آن خصلت دینی بخشیده است از این نقطه نظر اسلام در حیات بخشیدن به سنن مترقی خلق‌ها از جمله عید نوروز خدمات مخصوصی داشته و نقشی ویژه ایفا کرده است

چهره هستی معنوی انسان‌های ساکن حوزه تمدن نوروزی را پس می‌زند و زیبایی‌های نهفته در حیات روزمره را آشکار می‌کند.

نگاه زیر نقابی که نزاکت ترانه آن را در مجلس نوروزی ناتوان سر می‌دهسد نقبی است به روزگاران دور.

شاعره آذری اضافه می‌کند در دشوارترین ایام ممنوعیت کمونیستی، سخن نوروزی در زیر

این عید آنچنان در استخوان ماه در مغز ما و در خون خلق آذربایجان حک شده که خلق آذربایجان نمی‌تواند خود را بدون این عید تصور کند.

در این جا به خوبی می‌توانیم "پهنای بودن واژگان نوروزی آن سوی ارس را دریابیم.

تعبیر دیگر پیوند میان نوروز و روح جمعی جمهوری آذربایجان، همان چیزی است که خانم ناتوان آن را "منتالیته ملی" خلق آذربایجان

گرفته و "عنصر دینی" آن زوده شده است. البته تفکیک عقلی و ذهنی امر ملی و امر دینی گرچه ممکن است اما ناهمزمان خوانی نوروز و تعمیم "بعد ملی نوروز" به قرون و اعصاری که هنوز هویت ملی به شکل امروزی آن ابداع نشده بود، با نوروزهای واقعا زیسته خلق‌های مسلمان نمی‌خواند. ناهمزمانی ایدئولوژیک نوروز بر این استدلال استوار شده که "دین، امری ملی نیست"

نقاب همان ترانه حفظ می‌شد و به نسل بعدی انتقال می‌یافت. بنابراین نوروز در همین فضای گلخانه‌ای خانگی ممنوعیت دهه‌های کمونیستی را از سر گذراند و به قول آذری‌های آن سوی ارس، در مرحله استقلال جمهوری آذربایجان از "عید خانه" به "عید ایل" تبدیل شد. گزاره نوروزی خانم ناتوان توان تازه خود را از همان وضعیت سبز "برون کلامی" اخذ می‌کند و آهنگ نوتوانی نوروز نوتوانیان را می‌سراید. نیروی یک گزاره به تعبیر دقیق میخائیل باختین، "تاب‌ترین بیان خود را در آهنگ کلام می‌یابد" و بر این اساس می‌توان لرزیابی توان گفتمان نوروزی خانم ناتوان را با توجه به پیوندی که "آهنگ کلام را به زمینه زیسته برون-کلامی متصل می‌سازد" تعیین کرد. "آهنگ همیشه در مرز عامل کلامی و غیر کلامی، در مرز گفته و ناگفته جای می‌گیرد. در آهنگ سخن با زندگی ارتباط مستقیم دارد و در وهله نخست در آهنگ است که گوینده با شنوندگان تماس برقرار می‌کند."^{۱۱}

وقتی گوینده برنامه صبح نوروزی تلویزیون جمهوری آذربایجان می‌گوید: "نوروز ارزش‌های منتالیت (ذهنیت) ملی آذربایجان را حفظ و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند، باید مفهوم این سخن را با توجه به نوروز زیسته مردم همان دیار دریافت و از انحلال واژگان و تعبیر آن‌ها در دل "واژگان نهایی" تحمیلی پرهیز کرد. تصور کنید چه اتفاقی می‌افتد وقتی این ثروت فرهنگی را که به نام نوروز ثبت شده است، در برابر ثروت‌های فرهنگی نوروز یک قوم دیگر که اصیل پنداشته می‌شود، مضحک و مسخره جلوه دهیم و یا واژگان آن را "نسخه ناقص" یک نوروز واقعی بشماریم؟ ریچارد رورتی، فیلسوف آمریکایی درباره ناتوان‌سازی توصیف دیگران از خود و تسخیر و تجاوز فرهنگی دیگران به کمک واژگان نهایی یک فرهنگ مسلط، تحلیلی درخشان دارد: "بازی باور بازتوصیف‌گر، با خطری که متوجه واژگان نهایی فرد می‌سازد و از این رو توان او برای معنا بخشیدن به خود بر حسب تعبیر خاص خویش و نه بر حسب تعبیر آن بازی باور را تهدید می‌کند، در واقع می‌گوید خود آن فرد و جهان او بیهوده، منسوخ و ناتوان‌اند. بازتوصیف اغلب تحقیر هم هست."^{۱۲}

ارزیابی توان گفتمان نوروزی از ناتوان تا توانا

اگر با الهام از نظریه پردازی ایلی میخائیل باختین، بخواهیم جمیع جلوه‌های توان تکلم^{۱۳} نوروزی خانم ناتوان را در زمینه نوروز زیسته آذری‌های آن سوی ارس ارزیابی کنیم، می‌توان به مقایسه نوروز جمهوری آذربایجان و نوروز ترکیه پرداخت. این مقایسه نشان خواهد داد که تیغ ممنوعیت نوروزی در ترکیه و جمهوری آذربایجان سال‌های شوری برای یکسانی نداشت است.

خانم تونا سریم، روزنامه‌نگار ترک می‌نویسد: "سال‌هاست به محض این که اسم نوروز به میان می‌آید مو بر تمان سیخ می‌شود. زیرا ۲۱ مارس (اول فروردین) که فرا می‌رسد، لاستیک‌های بد بو آتش زده می‌شود و دودی خفقان‌آور فضا را پر می‌کند. برخی در اجتماعات نوروزی آزادی یک قاتل [آشاره به رهبر زندانی پ.ک.ک] را مطالبه می‌کنند..."

اما واقعیت آن است که آتش زدن آن لاستیک‌ها متناسب با تیرگی خفقان حاکم طراحی شده بود و به تعبیر یک روزنامه‌نگار کرد: "تا زمانی که لاستیک‌های به درد نخور و کهنه لباس‌های زنده، مخفیانه در شهر آتش زده نمی‌شد و دود کثیف آن شهر را فرا نمی‌گرفته، دولت متوجه نمی‌شد که چنین عیدی در آسیای میانه یا قفقاز وجود دارد" (روزنامه رادیکال، ۲۰۰۷/۴/۸، اورهان میراوغلو).

به این ترتیب در گزار از عید آتش‌زنی لاستیک‌ها (دیار بکر) به چهارشنبه‌سوری بوته‌ها در آذربایجان مشخص می‌شود که زمینه برون کلامی کلام تونا از آنچه که ناتوان در توصیف نوروز آذری می‌گوید کاملاً متفاوت است. خانم "تونا" سرخورده از ناتوانی آیین نوروز زیسته دنیای اطراف خود در خانه می‌نشیند و چشم به تصاویری می‌دوزد که از نوروز توصیف شده توسط خانم ناتوان و دیگر جمهوری‌های آسیای میانه و قفقاز ارسال شده: صبح چهارشنبه (اول فرودین) تلویزیون TRT را اصلاً خاموش نکردم، چون مراسم نوروزی را از جمهوری‌های ترک به طور زنده پخش می‌کرد: آذری‌ها، ازبک‌ها، گابوزها، ترکمن‌ها، قرقیزها و تاجیک‌ها و هر کشور ترک که ممکن است به ذهن برسد؛ طبعاً مراسم نوروز آن جمهوری‌ها آتش زدن لاستیک و ماجراجویی نبوده برعکس چهره‌های شاداب، لباس‌های رنگی، آیین‌های نوروزی را دیدیم و دوستی و محبت بود که پراکنده

می‌شد و خوشحال شدیم. نوروز عید ماسته اگر TRT، هشت ساعت برنامه زنده نوروزی پخش نمی‌کرده کانال‌های خصوصی اصلاً به ذهنشان نمی‌رسید، چون برای آن‌ها عید نوروز، عید ماجراهاست" (تونا سریم، روزنامه ترجمان، چاپ استانبول، ۲۰۰۷/۲/۲۲).

در چنین فضایی، واژگان نوروزی تونا همان توانی را ندارد که در کلام خانم ناتوان دیدیم و به دلیل فقدان اشتراکی که در محیط اجتماعی مخاطبان او درباره پیوند نوروز و ملیت وجود دارد، غنای آهنگ سخن پیشگفته کاهش می‌یابد. شادی نوروزی دیار او به همگان سرایت نمی‌کند و حالتی "رسمی" به خود می‌گیرد. به این ترتیب تماشای نوروز آسیای میانه و قفقاز، کسری شادی نوروز "رسمی" را تلافی می‌کند و تونا نوروز توصیف شده توسط ناتوان و دیگران را توان بخش گزاره‌های نوروزی کم‌مرق و ناتوان دیار خود می‌بیند: "یعنی معلوم می‌شود که این عید فقط عید کردها نیست. آنچه دقت مرا جلب نمود، آن است که [دیگر] ملل ترک‌نبار با لباس‌های رنگارنگ، نوروز را در فضایی شاد برگزار می‌کنند و این با نوروزی که نزد ماست تفاوت دارد. در حالی که در کشور ما لاستیک آتش می‌زنند، آن‌ها تخته‌های تمیز را آتش می‌زنند. (روزنامه ترجمان، ۲۳ مارس).

میخائیل باختین، از خصلت آزادی‌بخش کارناوال‌ها تحلیلی دارد که اتفاقاً کارکرد سیاسی و اجتماعی نوروز را به کمک همان ابزار مفهومی بهتر می‌توان دریافت. کارناوال در مرز حیات روزمره و هنر قرار می‌گیرد و درهم آمیزی بازیگران و تماشاگران را به نمایش می‌گذارد، جشنی است که همگان به آن دعوت می‌شوند. لحظه کارناوال به تعبیر میخائیل باختین لحظه حکمرانی به انقیاد در نیامده و مکانی است که رفتار بندهوار در آن جایی ندارد. نوروز نیز به همین سان در همه ایام خفقان کمونیستی، جدیت و اعتبار گفتمان رسمی را به پرسش می‌گرفت.

حذف نوروز از زبان و مکان

حذف استالینی نوروز از عرصه زبان قوم نگاری، تبعید قوم نوروزی به سرزمین‌های دور دست را در پی داشت. خانم لیلا آکادمیسین پیر دانشگاه دولتی باکو، سال‌های تبعید دسته جمعی آذری‌ها به قزاقستان در سال ۱۹۳۷ را به خاطر می‌آورد: "این عید برای ما مقدس بود، چون این عید، همه ما تبعیدی‌های مناطق مختلف آذربایجان را متحد

می ساخت. از اواسط فوریه همه شروع می کردند به تمیز کردن خانه ها، درختان را با آهک رنگ می کردند. در قزاقستان هوا بسیار سرد بود منتظر می ماندیم تا هوا آفتابی بشود... ملت های مختلف تبعیدی، آلمان ها، لهستانی ها، یونانی ها، کره ای ها، چک ها، نمایندگان همه ملت های تبعیدی آن جا بودند. شگفت آور است که انسان های تبعیدی همگی بسیار مهربان می شوند. عید ما گویی تبدیل به عید همه تبعیدی های آن جا می شد. آتش افروزی ها و شیرینی پزی های نوروزی ما به همه تبعیدی ها تسری می یافت. پیرمردها در لحظه نوروز قلبشان شکننده تر می شد. وقتی با ما صحبت می کردند بزرگ ترین آرزویشان این بود که اگر هم قسمت شان نبود که نوروز وطن را ببینند قسمت ما بشود.

سال ها بعد با آغاز اصلاحات گورباچف، امکانی فراهم شد تا روشنفکران آذری و جامعه مدنی آن دیار، مبارزه های مدنی و فرهنگی برای اعاده جایگاه رسمی نوروز سازمان دهند. اما همزمان با این مبارزه فرهنگی، تبارک ایدئولوژیک و مسلحانه جمهوری همسایه برای جنگ در منتهای منطقی خود یکبار دیگر تجربه تلخ سال سیاه ۱۹۳۷ استالینی و آزمون دشوار نوروز تبعید را تکرار کرد. سال گذشته در ویژه برنامه نوروزی، هنگامی که پژوهشگر مدعو رادیو باکو ضمن بیان تاریخچه جشن نوروز، تصادفاً به یاد شهریار می افتد و ویژگی های نوروز آذری و دلتنگی روزگار سپری شده ای که "رضا به من نوروز گلی می داد..." ناگهان خانم شفق، مجری رادیو به وجد می آید: "امروز به راستی روز مقدسی است. در چنین روزهایی انگار باید نام انسان های مقدس برده شود و اسم بابای مقدس مان، شهریار در این برنامه به میان بیاید..." مجری با سابقه رادیو باکو به یاد روزهایی می افتد که حیدریابای شهریار، اسم رمز نوروز بود و به نحوی بی صدا، حصار سانسور زمانه را در هم می شکست: "قطعا شنوندگان ما به خاطر دارند که سال های طولانی "نوروز" که هیچ، حتی کلمه "بهار" هم ممنوع بود و در آن عصر ممنوعیت هنگامی که دستمان از همه جا کوتاه بود تنها چیزی که به آن متوسل می شدیم، شعر شهریار بود: "حیدر بابایه سلام را بی سروصدا در روز عید وارد برنامه رادیو می کردیم تا شنوندگان خودشان مکنونات قلبی ما را بفهمند و واقعا هم همگان از شعر "حیدر بابای" شهریار می فهمیدند که آن روز، نوروز است. ما نوروز را از زبان شهریار

تبلیغ می کردیم. آن سوی ارس، آن جا که روزگاری "نوروز"، از زبان حذف شده در روزگاری دیگر پدیده آوارگی میلیونی شکل گرفت و این یعنی حذف نوروز از "مکان" و جغرافیای زیست آن در میان ارمنه جمهوری آذربایجان. بین حذف کلمه "نوروز" از عرصه گفتار و ادبیات رسمی حزب کمونیست شوروی با حذف "نوروز زیسته" در مناطق اشغالی، پیوندی ظریف وجود دارد. استالین در مقام کمیساری امور خلق های شوروی، بنیانگذار حذف نوروز از عرصه زبان بود و ناسیونال-استالینیست های محلی جمهوری ارمنستان شوروی، در جریان حذف کلیسا از جامعه مسیحی ارمنی و تبلیغات ضد خدایی (آته اسیتی)، در طی هفتاد ساله کمونیستی گفتمانی از ناسیونالیسم افراطی تولید کردند که در ادامه منطقی خود منجر به تجاوز نظامی و پاکسازی قومی در قره باغ و آوارسازی حدود یک میلیون نفر از جمعیت جمهوری آذربایجان شد.

آوارگی به زبان ادوارد سعید و والاس استیونس "ذهن زمستانی است که در آن یادهای تلخ و شیرین تلبستان و خزان، همچنان که بهاری، بالقوه نزدیکه اما دست نیافتنی است و این شاید زبانی دیگر است برای این که بگویم زندگی در آوارگی تقویمی دیگر دارد مثل زیستن در سرزمین مادری جا افتاده نیست و فصل های منظم ندارد." (ادوارد سعید: تامل در آوارگی، ترجمه هورا یآوری). نوروز در آن سوی ارس همواره از منظر "ذهن زمستان" آوارگان بازتوصیف می شود: در پس هر تبریک غباری از غم وجود دارد. انسان ها ضمن تبریک به یکدیگر جمله خود را با "آرزوی نوروزی که همچون همه سال ها و قرن های گذشته در اراضی اشغالی نیز جشن گرفته شود" تمام می کنند. شادی نوروزی انگار نیازمند یک "قاب" است که آن را محلود و کرانمند کند، خطی از آتش و خون و جنایت که آوارگان را از سرزمین های مادری جدا کرده حکم "قاب"ی را دارد که به دور نوروز ترسیم شده و این همان خطی است که نوروز "زیسته" شده را از نوروز "به قاب" روایت درآمده تفکیک می کند. در آن سوی قضیه در جمهوری همسایه جراحی هویتی ارمنه و کوشش حزب کمونیست برای حذف کلیسا از پیکره هویت ملی و ابداع هولناک ناسیونالیسم بی خدا و بی کلیسا، زمینه ساز فجایع بعدی در قفقاز شد. گفتمان سازی ناسیونالیسم افراطی و دیگرستیز، نمی توانست جز بر پستر خلائی

معنوی که از حذف کلیسا در سال های کمونیستی برجای مانده بود، شکل گیرد. نوروز همچنان می تواند چندآوایی فرهنگی و رنگارنگی مدنی خود را بر ضد منطق دو ارزشی و سیاه و سفیدسازی جنگ افروزان زمانه علم کند. منطق جنگ افروزان و دو ارزشی جرج بوش که "یا ما هستیم یا با آن ها و تروریست ها" توسط صلح سازی یک نوروز وسیع و چند ملیتی به پرسش گرفته شود. فروپاشی دیوار برلین در امتداد حوزه های جنوبی امپراطوری کمونیستی به فروپاشی دیوار آهنی و ویرانی ضخامت نیم کیلومتری سیم های خاردار در امتداد رودخانه ارس انجامید. توانمندسازی نوروز حوزه تمدن اسلامی، محصول همان دوره پر بار است. از سوی دیگر فروپاشی دیوار برلین نقطه عزیمت بسط و توسعه اتحادیه اروپا به جانب اروپای شرقی و ترکیه بود و این یعنی بسط و توسعه معیارهای دموکراتیک و حقوق بشری کپنهاگ، امری که به نوبه خود راه گشای آزادی و بسط فرهنگ نوروز در ترکیه شد. آذری های آن سوی ارس می گویند: "پروستوریکا (اصلاحات گورباچف) نوروز را به ما داد" و کردها و ترک های ترکیه آزادی و شکوفایی نوروزی خود را تا اندازه ای، مدیون جذب و درونی سازی بخشی از معیارها و سنجه های دموکراتیک و حقوق بشری اتحادیه اروپا در ترکیه می دانند. گل های نوروزی بر فراز ویرانه های فروپاشی دیوار برلین و دیوار آهنین شمال ارس شکفته اما فروریزی برج های دوقلو در ۱۱ سپتامبر و در امتداد آن، جنگ افروزی و کینه توزی جرج بوش و بن لادن، ارمانی جز دجالگری مسیح نمای نومحافظه کاران و خونریزی و تباهی و ویرانی و تجاوز به سرزمین های اسلامی در پی نداشت. متأسفانه فروریزی و انفجار تروریستی برج های دوقلو در نیویورک، دستاوردهای فروپاشی دیوار برلین و دیوار آهنین شمال ارس را تا حدود زیادی تحت الشعاع خود قرار داد و حتی ممکوس نمود. برای غلبه بر این روند شوم همبستگی نوروزی ایرانیان و تورانیان در حوزه وسیعی از تمدن اسلامی می تواند نقش تازه ای بر استمرار دستاوردهای پاییز فروپاشی ۸۹ بدمد. اتحاد نوروزی ایرانیان و تورانیان حتی می تواند در گام بعدی، بغداد را همچون روزگاری که نوروز معضدی در آن جاری بود، به حوزه تمدن نوروزی داخل کند. نوروز در انتظار بازتوصیفی واقعا تازه است که نوازی امروزی آن را در

چارچوبی چندفرهنگی تضمین کند. به همین منظور باید نوروژ ناتورانیان را با تعابیر و واژگانی که خود آن‌ها در توصیف خود در نظر می‌گیرند به رسمیت شناخت. بازتوصیف‌گری نوروژ دیگران از منظر تنگ‌نظری ملی، مانع توانمندسازی نوروژ به شکل یک جلوه وسیع تمدنی است. باید قبول کرد که نوروژهای متعددی وجود دارد، نه یک نوروژ "اصیل" که نوروژهای متکثر "سخم‌های ناقص" آن هستند.

نوروژ بزرگ و همبستگی وسیع نوروژی از طریق اعتنا به نوروژی که کردهای مقیم ترکیه به شیوه خاص خود برگزار می‌کنند نوروژی که از یک‌های آسیای میانه به شیوه‌ای دیگر جشن می‌گیرند نوروژ ترک‌های قفقاز، ترکیه، افغانستان و تاجیکستان، محقق خواهد شد. کوشش‌هایی که روشنفکران هر یک از ملل و خلق‌های همسایه به منظور ناتوان‌سازی توصیف نوروژی رقیب به عمل می‌آورند مسأله‌ای است که باید از آن حذر کرد. بازتوصیف‌گری تحقیرآمیز نوروژ همسایه می‌تواند در تور ناآرامی‌ها و خشونت‌های منطقه‌ای بدمد.

"بهترین راه برای تحمیل زجری مدام بر مردم، تحقیر آنان با این ادعاست که چیزهایی که برای آنان بیشترین اهمیت را دارند، به نظر ایشان بیهوده، منسوخ و ناتوان‌اند (رورتی). این همان شیوه‌ای است که می‌توان برای ناتوان‌سازی توصیف‌تورانی خانم ناتوان به کار برد و همان روشی است که ناسیونالیست‌های ترکیه و ناسیونالیست‌های کرد شهروند ترکیه بر علیه یکدیگر به کار می‌برند. بازتوصیف‌گری و ناتوان‌سازی فرهنگ ملل و اقوام همسایه و سلب توان توصیف‌گری آنان برحسب واژگان نهایی خود، منحصر به نوروژ نیست. در این میان، ایران میانه و میانجی به عنوان مرکز تلاقی تمدن‌های همجوار، می‌تواند جایگاهی برای همبستگی وسیع نوروژی باشد.

نوروژ سرشار از استعدادهای نوین و منابع کشت ناشده صلح و زندگی است و اگر مفاهیم نوینی که بر آن بار شده، در معرض توانمندسازی تازه‌ای قرار گیرد، می‌تواند آب لطفی بیارد بر آتش افروزی جرح بوش و کین تیزی بن‌لادن در خاورمیانه. این کار از طریق گذار از برجسته‌سازی افراطی تفاوت‌های نوروژی "به مشترکات نوروژی" میسر خواهد شد. مطلق‌سازی و بت‌سازی از تفاوت‌ها، در ترکیه کار را به جایی رسانده که صف‌بندی

عجیبی در خصوص نحوه آملایی "نوروژی" به شکل "v" و یا "w" به وجود آمده. تحلیل زیر، نمونه‌ای دیگر از مرزبندی غیریت‌ساز و دیگر ستیز از نوروژ را به نمایش می‌گذارد: "تاکنون شنیده نشده است که مردم کرد ساکن ترکیه و داستان دده قورقود را - که ترک‌ها به حق یا ناحق از آن خود می‌پندارند- برای فرزندان خود حکایت کنند و یا به نقل آن در قهوه‌خانه‌های ترکیه بپردازند. در حالی که همان کردهای ساکن ترکیه برای برپایی جشن نوروژ، پنجاه نفر کشته می‌دهند و هنوز خود را از بازماندگان کاوه آهنگر می‌دانند. به نظر نمی‌رسد که کردهای ساکن عراق نیز بخت‌انصر را از خود بدانند و یا به قادسیه افتخار کنند."^{۱۲}

این قبیل غیریت‌سازی از نوروژ و علم کردن آن بر ضد دده قورقود با روح زندگی‌ساز و صلح‌پرداز نوروژ همخوانی ندارد. دده قورقود به زیباترین شکلی فداکاری زنان ترک برای دفاع از شرف و ناموس خود را به نمایش می‌گذارد و چنانچه دیدیم، خلقی که حماسه کلاسیک دده قورقود را آفریده، هرگز در طول قرون اخیر، خود را جدای از نوروژ ندیده است.

بازتوصیف مراسم نوروژی کردهای ترکیه به شکل تضاد بین دده قورقود و پیروان کاوه آهنگر ضمن این که تصویر نادرستی از مطالبات بر زبان آمده کردهای آن دیار به دست می‌دهد، کمکی هم به صلح منطقه‌ای و به تحقق آن مطالبات نمی‌کند. کردهای ترکیه در مراسم نوروژی سال‌های مورد بحث، شعار روشنی داشتند که در عین حال به فشرده‌ترین وجهی مطالبات آن‌ها را فرموله می‌کرد. شعار نوروژ دیار بکر "نه انکار [هویت کرد] نه جدایی، جمهوریت دموکراتیک" بود و این شعار نشان می‌دهد که "جمهوریت" در ترکیه راه درازی تا "دموکراتیک" شدن دارد.

خصلت صلح‌سازنده و زندگی‌پرور نوروژ می‌تواند پلی بزند بر فراز شکاف مذکور و همه اختلافات و تنازعات قومی ملت‌های ساکن تمدن نوروژی.

ناتوانی از به عرصه تخیل درآوردن دیگری راه‌گشای جملات و گزاره‌پردازی‌های جنگ افروزانه است. گزاره‌های جنگ و خشونت، گزاره‌هایی هستند که "دیگری" را نه به عنوان انسانی دارای گوشت و استخوان، بلکه همچون کلیت‌های انتزاعی مثل "عنصر ترک"، "عنصر

تازی" و "عنصر" مشابه در نظر می‌گیرند و چه بهانه‌ای بهتر و زیباتر از نوروژ که به جای این قبیل سیاه و سفیدسازی، رنگارنگی و حیات و نوزایی را به نمایش می‌گذارد؟ نوروژ می‌تواند بر بی‌اعتنایی به رنج دیگران و تحقیر آنان از طریق بازتوصیف‌گری عنصری (عنصر ترک، عنصر تازی و...) که ناسیونالیسم افراطی عصر سپری شده آن را می‌آموزد، پایان نهد و چند رگه‌سازی فرهنگی را جایگزین ناب‌گرایی همان نژادپرستان نماید. برخلاف سرمون‌ها و پارادایم‌های عصر ناسیونالیسم که "خلوص" و "ناب‌گرایی" عنصری و نژادی و فرهنگی را ارج می‌نهادند، امروزه چند رگه‌سازی فرهنگی ارج و قرب تازه‌ای یافته است. "برآمیزی دو سنت فرهنگی متفاوت، منبع قدرتمند خلاق است که تناسب بیشتری با مدرنیته متاخر دارد تا مدرنیته کهن هویت‌های مناقشه‌انگیز ملی."^{۱۵} ادعای بازتوصیف‌گرانی که کاربست واژگان ترکی آذری را در خصوص نوروژ "اصیل" می‌شمارند، آن است که توصیف نوروژ آنان تحمیل شده از سوی "نیروهای مهاجم تاریخی" و یا "قبیل‌های کوچرو" بوده است. بر همین اساس بازتوصیف‌گران عصر تاسیس هویت‌های نوین آریایی و ترکی در دهه‌های نخستین قرن بیستم معتقد بودند هویت "مسلمانی" جنبه "پیشامدی" دارد استالین هویت آذری را به منظور شکاف‌افکنی هویتی مسلمانان قفقاز با همسایگان ایرانی و ترک برجسته می‌ساخت. در دوران استالین به همان شیوه‌ای که امروزه ناسیونال-فاشیست‌های آریاپرست می‌گویند "زبان ترکی" محصول شوم پیشامد ناگوار حمله مغول است، به آذری‌های آن سوی ارس می‌گفتند رسوخ واژگان فارسی در زبان روزمره و ادبیات و موسیقی مقامی آن‌ها، محصول تهاجم "امپریالیسم فارس‌ها" است.

۱۹۳۷ همچنین سالی است که استالین دستور می‌دهد هویت "ترک" از شناسنامه مردم آن سوی ارس حذف شود و به جای آن، عنوان "آذربایجانی" درج گردد. این همان سال‌هایی است که کردهای ترکیه به شیوه‌ای مشابه در معرض بازتوصیف قرار می‌گیرند.

حذف عید نوروژ از عرصه فرهنگی آذری‌زبان‌های ترکیه (ایغذیر، قارص و...) و کردهای آناتولی جنوب شرقی، محصول همان دوره است. ناجی کولتای، یکی از روشنفکران کرد ترکیه دوره مذکور

را چنین توصیف می‌کند: «در تئلیورک (یکی از مناطق مرزی ایران و عراق) زاده شدم. در مدرسه ترکی را آموختم. ما به مناطق شمالی آناتولی شرقی، سرحد می‌گوییم. در ولایت ماه ۲۱ مارس عید نوروز مصداق با زمستان بود. نوروز را جشن می‌گرفتیم. به خاطر دارم بزرگ‌ترها لباس نو و مرتب می‌پوشیدند و می‌کوشیدند شاد باشند و کوچک‌ترها از آن‌ها آجیل و میوه و تخم‌مرغ پخته رنگی می‌گرفتند و نوروز روز شادی‌شان بود. جوانان بر فراز تپه‌ها هیزم و بوته می‌افروختند. در این جا چیز افراطی در اعیادمان وجود نداشت. بعدها فهمیدم که در مناطق آناتولی جنوب شرقی، نوروزهایی پرشورتر و رنگارنگ‌تر برگزار می‌شد. دهه ۱۹۳۰ جمهوری بود. رنگ‌ها، ترانه‌های فولکلوریک کردها به کم‌ترین حد خود تقلیل یافته حتی قدغن شد. سال‌هایی بود که همگان در قلمروهای رسمی می‌ترسیدند کردی حرف بزنند. از همه می‌خواستند که ترک باشند.»^{۱۶}

اکنون دیگر عصر انکار هویت کردی و نوروزی سبزی شده است. اظهارات یک ژنرال بازنشسته ارتش که سال‌های طولانی در جبهه جنوب شرقی ترکیه با حزب پ.ک.ک جنگیده، گواه خوبی است بر سبزی شدن عصر انکار هویت کردان ترکیه در بستر نوروز: «کوشش برای ترک کردن همه درست نیست. اکنون همگان وجود کرد را قبول کرده‌اند، حتی در آن میانه می‌کنند. اول نوروز را رد کردیم، سپس قبول کردیم. به این هم اکتفا نکرده، با همان سرعت آن را عید ترکی اعلام کردیم...»^{۱۷}

درباره نسبت ترکان و تورانیان مباحث علمی بسیاری وجود دارد، اما اگر به جای بازتوصیف‌گری یک جانبه همسایگان، به نوتورانیان بر حسب تعابیر و واژگان نهایی خودشان بنگریم، خواهیم دید از قضا شاهنامه‌خوانی آنان از منظر ملی خویش راهی جدید به سوی اتحاد نوروزی ایرانیان و تورانیان می‌گشاید. هر سال در آستانه عید نوروز، کردها و ترک‌های ترکیه نیم‌نگاهی به شاهنامه می‌افکنند و هر کدام برای اثبات خودآیینی نوروزی خویش و دگرآیینی نوروزی رقیب به بخش‌های گزینش شده از شاهنامه فردوسی توسل می‌جویند. نوروز نیز از همین منظر در معرض بازتوصیف ترکی و کردی قرار گرفته است.

منزعات بی‌حاصل کلامی نشان می‌دهد کوشش برای یافتن هویتی فرازین که تورانیان و ایرانیان

را به یکسان به زیر چتر خود گیرد، نمی‌تواند جز از طریق بازتوصیف پیشامدهای ناگوار عصر ناسیونالیسم غیریت‌ساز و همسایه‌ستیز محقق گردد.

گذار دردناک جمهوری آذربایجان از «سیاوش عصر ما» به اسطوره بابک عصر استالین، گذار از نوروز نیز بود. برغم سقوط سیاوش عصر ما توسط بلشویک‌ها، در سال ۱۹۲۰ آیین نوروزی چند صبحی توسط فاتحان استمرار می‌یابد. یک‌سال بعد در فرودین ۱۹۲۱ نریمان اف که به عنوان نخستین دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان بر فراز ویرانه‌های حکومت مساوات حکم می‌راند، نوروز را به آتاتورک تبریک می‌گوید. تلگرام او نشان می‌دهد در حال هوای جنگی و در حالی که هنوز دو جمهوری شورایی و آتاتورکی مراحل تثبیت خود را می‌گذرانند، نوروز جایگاه خود را همچنان در میان تورانیان حفظ می‌کند و حتی مفهوم تازه‌ای به اوضاع سیاسی روز می‌بخشد.

نوروز در سال ۱۹۲۴ نیز در آنکارا با شرکت آتاتورک جشن گرفته شد ولی از آن پس قدغن شد (روزنامه رادیکال، ۲۰۰۷/۵/۱۰، استانبول).

از همین جا و با در نظر گرفتن همین پدیده فرهنگی در قرون متمادی، می‌توان تاثیر تاسیس و بر ساختن ناسیونالیسم‌های همسایه‌ستیز را در تعلیق و یا حذف مشترکات فرهنگی حوزه تمدن نوروزی مشاهده کرد: آتاتورک می‌گفت پدر حس و احساسات او، نامق کمال (روشنفکر مسلمان عثمانی و بنیانگذار ناسیونالیسم عثمانی-اسلامی) و پدر «عقل» او ضیاء گوک‌آلپ (تئوری پرداز ناسیونالیسم ترکی) است. بعدها به تدریج گذار آتاتورک از نامق کمال و عثمانی‌گری چند فرهنگی او (فرهنگ‌های ایرانی، تجربی، ترکی و اسلامی) به تک فرهنگی گوک‌آلپ ملهم گذار مشابهی در ایران گشت. «ایرانیان جوان» به تقلید از «ترکان جوان» به ابداع هویت تازه‌ای به نام «ایران نوین» پرداختند که بر مبنای تئوری‌های پیشافاشیستی آن دوره، به طرد و تحقیر اقوام و ملل ساکن حوزه تمدن نوروزی می‌پرداخت. با تکمیل و تثبیت روند گذار ترک‌ها از عثمانی به ترکیه نوین و گذار رضاخانی از ایران تاریخی و ایران واقعا موجود به ایران بر ساخته هویت‌سازان فاشیستی و پیشافاشیستی آن دوره، هم زبان فارسی و هم مشترکات فرهنگی و تجاری ایرانیان و تورانیان و بویژه عید نوروز موقعیت پیشین و تاریخی خود

را از دست داد. ضیاء گوک‌آلپ «پدر عقلی آتاتورک نوعی «عقل ملی» را ترویج و تبلیغ می‌کرد که بعدها احمد کسروی، نسخه ایرانی همان «عقل ملی» را تدوین نمود.

بویژه در این سوی ماجرا، گذار از «خرد» در مفهومی که فردوسی در شاهنامه عرضه می‌کند، به «عقل» و «یا شعور ملی» مدرن و بوزیتیویستی آن عصر، تقلیل‌گرایی وحشتناکی را بر شاهنامه تحمیل کرد.

«خرد» فردوسی حصارهای محدودکننده تباری و فرهنگی بین ایرانیان و تورانیان ترسیم نمی‌کرد و فردوسی بر مبنای قواعد همین «خرد» و «داد»، بارها در جانب تورانیان قرار می‌گیرد و نهایتاً شخصیت خردمند و دادگر کیخسرو را در ارتفاعی یکسان از قهرمانان و شاهان هر دو قوم به پرواز درمی‌آورد. شاهنامه «تخمه سخن» و شاهنامه فریدون و کیخسرو در انتظار خوانشی نوین است که به دور از نژادپرستی‌های عصر فاشیسم و بوزیتیویسم چند رنگ‌سازی و چند فرهنگی حوزه وسیع تمدن نوروزی راه نمایش بگذارد.

پانویس‌ها

1. Constanta
۲. بیلگین، سراج: نوروز در پرنو میتولوژی و حقایق تاریخی، فصل ششم، نوروز و نوتورانیان، نقل از سایت سراج بیلگین.
۳. زورنی، ریچارد: پیشامد بازی، همبستگی، ترجمه پیام یزدان‌جو، نشر مرکز، ص ۱۵۱.
۴. رسول زاده محمد امین: سیاوش عصر ما، ۱۹۳۲.
۵. Meta vocabulary / ۶. Attribute
۷. فرهنگ کنتل، سایت gazctem.net، ۲۲ مارس ۲۰۰۷.
۸. هنری، مرتضی: نوروزگان، نشر اداره کل امور فرهنگی، ص ۱۵۷.
۹. هنری، مرتضی: نوروزگان، ص ۸۶.
۱۰. بقایی، محمد: تصحیف غربزدگی، ص ۲۵۸-۲۵۷، نشر نامک، ۱۳۸۵.
۱۱. باخترین، میخائیل: سوادای مکالمه خنده‌آزادی، گزیده و ترجمه محمد پوینده، ص ۷۴.
۱۲. زورنی، ریچارد: پیشامد بازی و همبستگی، ترجمه پیام یزدان‌جو، نشر مرکز، ص ۱۸۱.
۱۳. کتاب «بینامتنیت» تالیف گراهام آلن، ترجمه پیام یزدان‌جو، تحلیل درخشانی از «جمع جواهرهای قدرت تکلم» از دید میخائیل باخترین دارد. ر.ک. ص ۳۳.
۱۴. خوبروی پاکه محمدرضا: تمرکززدایی و خودمدیری، ص ۲۷، نشر چشمه.
۱۵. Hall, Stuart: Greger McLenna - Modernity - p. ۶۳۰.
۱۶. کولتای، ناچی: روزنامه رادیکال، ۲۰۰۷/۵/۱۰.
۱۷. کورکمازاقما، مجله Yeni Aktual، مارس ۲۰۰۷.